بررسی عبارات شارح کافیه پیرامون تواتر القرائات

شاگرد: عبارات شیخ رضی را هم نگاه کردیم. یک جمله ایشان تواتر قرائات سبع است، جمله دیگر ایشان «لا نسلم تواتر القرائات» است. در حاشیه هم جمله‌ای دارند؛للرضي رأي في الفصل بين المتضايقين أدّى إلى إنكاره لتواتر القراءات كما في باب الإضافة. یک جمل دیگری دارد که علی فرمایش شما است. یعنی کسانی که مخالف تواتر هستند اینگونه نمی‌گویند که از این هفت قرائت، دو قرائت متواتر است و دو مورد از آن‌ها را هم شک داریم. شما به این صورت برداشت کردید که او در دو قرائت تردید می‌کند. تردید او در قرائت حمزه و ابن عامر دلیل نمی‌شود که هر هفت تا را منکر شود. قبلش می گوید قرائت ابوعمرو این است و قرائت فلان این است بعد می گوید: «ولا شك أن كل واحد كل واحد في مقام الشذوذ».

استاد: کل واحد که قبل از آن گفته است نه کل واحد من السبعة. کل واحد از آن هایی که قبلاً می خواسته رد کند. در فدکیه مطالبی را از شیخ رضی آورده‌ام. شاید بالای پانزده مورد باشد. خیلی جالب است. اهل ادب اگر بخواهند استشهاد نحوی کنند، به قرن دوم و سوم هجری استشهاد می‌کنند؟! نمی‌کنند. در شرح رضی حتی به قرائات شاذه مکرر استشهاد می‌کنند. یعنی در ذهن ایشان این است که این قرائت برای این نیست. او که هرگز نمی‌گوید حمزه که برای نزدیک دویست است چنین قرائت کرده. اگر قرائت او بود که شاهد نحوی نمی‌شد. من اینها را آورده‌ام. مراجعه کنید. خود رضی موارد دیگری را برای تأیید قرائات می‌آورد. یک جا می‌گوید نمی‌شود که دو قرائت متنافی هم باشند. اگر اجتهاد محض است که کلام خدا نیست، لذا مشکلی ندارد یکی با دیگری متناقض شود. او هم از دیگران نقل می‌کند و چیزی نمی‌گوید. به عنوان قبول این حرف جلو می‌رود.

نمی‌دانم این نسخه‌ها از اهلسنت است یا نه، در دو-سه مورد که اسم امیرالمؤمنین را می‌آورد می‌گوید رضی الله عنه! یا کرّم الله وجهه. نمی‌دانم اهلسنت از نسخه ایشان استنساخ کرده‌اند و خودشان به این صورت تغییر داده‌اند.

رجحان قرائت عاصم به طریق ابوبکر و ابو عمرو نزد علامه حلی

شاگرد۲: کلام علامه به این صورت است: «إنّ أحبّ القراءات إليّ قراءة عاصم بطريق أبي بكر و ... [1]».

استاد: بله، معروف است. می‌گویند که قرائت حمزه را من دوست ندارم. تعجب است که صاحب وافیه به این صورت گفته‌اند.

شاگرد۲: قبل از آن هم می‌گویند قرائت ابن مسعود جایز نیست.

استاد: بله، صریحاً می‌گویند. راجع به استدلال‌های علامه حلی در مورد قرائات در فدکیه صفحه ای هست. هر چه عبارات ایشان بوده را من در آن جا آورده‌ام. شما هم به هر چه برخورد کردید ارسال کنید. بعداً این‌ها جمع می‌شود برای تحقیق طلبگی نافع است. اصالً من به این نحو گذاشته‌ام تا شما هر چه مطالعه می‌کنید ارسال کنید تا در آنجا دیده شود. همچنین برای محتسب ابن جنی اینچنین است. خیلی جالب بود. من که از اَنس برای او شاهد آورده بودم، ایشان در المحتسب دو شاهد دیگر می‌آورد. یعنی سه شاهد روشن دال بر این است که انس خودش همینطور مرادف می گفته. بعد ابن جنی می‌گوید ای وای این‌ها به‌راحتی در کلام خدا دست می‌بردند و مرادف می‌آوردند؟! معلوم می‌شود حتی ابن جنی که در ۳۹۰ وفات کرده –صد سال بعد از ابن مجاهد- در این صد سال زمینه کار خیلی عوض شده بود. بعد می‌گوید حسن ظن به انس این است که در کلام خدا دست نمی برده و این‌ها را شنیده بوده. اصالً خلاف ظاهر بیّن حرف انس است. ابن جنی حاضر نمی‌شود در آن زمان [مرادف آوردن را] به انس نسبت بدهد. بعد از آن زمان همینطور جلو آمده است.

اگر این شواهد را- 12 مورد را که عرض کردم- جلوی چشم ابن جنی بگذارید قاطع می‌شود که انس این کار را می‌کرده. یعنی شواهد نداشته. بعد می‌گوید حسن ظن به انس این است. این‌ها خیلی نکات مهمی است که شواهد محو شده بود. یعنی اصالً برای بعدی ها یک چیز باور نکردنی است.

ابن حزم می‌گوید این‌که مالک گفته هر کسی می‌تواند هر جوری قرآن را تلاوت کند و مرادف بیاورد، نیتش خیر بوده، اما اگر متوجه لازمه حرفش بود کافر بود. ببینید ابن حزم مالک را تکفیر می‌کند. و حال این‌که اصالً آن زمینه در ذهن او نبوده که در آن زمان چه خبر بوده. مالک در زمانی این را می‌گوید که این‌ها عادی بود. ده-دوازده شاهد را یک جا خدمت شما گفتم. از شافعی، از مالک، از ابو حنیفه، از زهری، از واصل بن عطاء و از سائرین.

شاگرد: من مقام فهم مراد نجم الدین رضی هستم. اصالً به صحت و کذب آن کاری ندارم.

استاد: ایشان به قرائات استشهاد نحوی می‌کند.

شاگرد: فقط سؤال این است که آیا ایشان تواتر القرائات را منکر است یا نه. توضیح دیروز شما این بود... .

استاد: من گفتم آن جایی که از نظر نحوی تیر ایشان به سنگ می‌خورد، می‌گوید اگر از پیامبر خدا و وحی بود من حرفی نداشتم. در آن جا آورده‌ام، یک جا می‌رسد و می‌گوید چه کار کنیم؟ این از نظر نحوی درست نیست اما مشهور قراء چنین خوانده‌اند. می‌گوید چاره‌ای نداریم که توجیه کنیم. آن جایی می‌رسد که مقابلش تنها یک قاری است، می‌گوید که تو اشتباه کرده‌ای، ما که تواتر را قبول نداریم. اما آن جایی که به قرائات مشهوره و خلاف حرف خود می‌رسد می‌گوید اینجا چه کاری کنیم؟ از طرفی هم که کلام خدا است، شروع به توجیه کردن می‌کند.

شاگرد: برداشت من از فرمایش دیروز شما این بود که وقتی می‌گویند «لانسلم تواتر قرائات السبع» یعنی یکی از آن‌ها را قبول نداریم. این یک فهم است.... .

استاد: می‌گوید آن چه که من با آن درگیری دارم کلام خدا نیست. اما این‌که بگوید کل واحد من السبعه فی کل واحد من قرائاته، -که قرائات سبع هم در آن می آید- متواتر نیست. یعنی سالبه کلیه. به نحو سلب کل.

شاگرد: از فرمایش شما دو معنا در ذهن من است. نمی‌دانم منظور شما کدام یک از آن‌ها است. یک معنا این است که فرض می‌گیریم که از این هفت قرائت مثلاً کسائی متواتر نیست.

استاد: نه، اسمی نمی‌برد.

شاگرد: پس منظور شما این است که اگر این سبعه با هم اختلاف کردند و یکی از آن‌ها شاذ شد... .

استاد: نه، ایشان می‌گوید من مانعی ندارم که در یک جا هفت قاری هفت جور قرائت کنند و شش مورد از آن‌ها متواتر باشد، اگر من دیدم هفتمی آن‌ها غلط است، من در آن تواترش را قبول ندارم. یعنی چون به یکی اشکال می‌کنم منکر تواتر شش تای دیگر –اگر باشد- نیستم. این اگر خیلی مهم است.

شاگرد: ایشان عملاً در متن خود به‌غیر از ابن کثیر همه را زیر سؤال برده است. یکی از آن‌ها حمزه...

استاد: یک قرائت حمزه را زیر سؤال برد.

شاگرد: یعنی بقیه قرائات حمزه متواتر است؟

استاد: بله، به او نمی‌توانید نسبت دهید.

شاگرد: ذهنیت او را می‌خواهم ببینم.

استاد: ذهنیتش همین است.

شاگرد: ذهنیتش این است که معلوم نیست این‌ها متواتر باشد. هرکجا به هر کدام رسیدم و دیدم که جور در نمی‌آید می‌گوید معلوم نیست متواتر باشد. یک جا به حمزه می‌رسد، یک جا به ابو عمرو می‌رسد و... .

استاد: من که مخالف این نیستم. صحبت ما سر این است که به او نسبت می‌دهیم که در سبع به‌صورت می‌دانی متواتر ندارید. این خیلی تفاوت می‌کند. او می‌گوید من کجا این را گفتم؟! من این را عرض می‌کنم و الا در فرمایش شما مشکلی ندارم. این نکته ظریفی است. و لذا خیلی‌ها که به اینجا می‌رسند همین‌طور از این نکته عبور می‌کنند و می‌گویند رضی می‌گوید من تواتر سبع را قبول ندارم. درحالی‌که این اصلاً لازمه حرف او نیست.

شاگرد: مبنائاً به این صورت می‌شود که او تواتر سبع را قبول ندارد. در حالت عادی کسی با تواتر مخالفت ندارد. به قول شما کسی آمده بگوید «دین» در «مالک یوم الدین» متواتر نیست؟! تمام کسانی که مخالف تواتر سبع هستند می‌گویند هر کجا اختلافی پیش آمد، من نمی‌توانم بگویم چون تواتر است من حتماً آن را قبول می‌کنم. در اینجا هم ایشان همین‌طور جلو می‌روند. در اینجا وقتی این گیر پیدا کرد، این را قبول نمی‌کند. در آنجا آن گیر پیدا کرد، آن را قبول نمی‌کند.

استاد: مثال آن را عرض کنم. الآن از رضی می‌پرسیم شما که تواتر سبع را قبول ندارید «مالک» و «ملک» در کنار هم برای شما متواتر هست یا نیست؟ او می‌گوید نه؟! ما به او نسبت می‌دهیم که او می‌گوید نه. تلقی ما این است که می‌گوید نه. کما اینکه زمخشری می‌گوید اصلاً باید دو نماز بخواند؛ لا تبرء ذمته. من در جاهای دیگر پیدا نکردم. اولین کسی که ایشان نقل کرده‌اند صاحب حدائق است که ایشان هم از طرف استادشان به نحو حکایت نقل می‌کنند. من از حدائق در کلمات زمخشری‌آورده‌ام. اما اینکه مأخذ آن از کتاب‌های خودش کجاست، پیدا نکردم. ایشان اساس البلاغه دارد، المفصل دارد، کشاف دارد. یعنی زمخشری هم همین است.

شاگرد: فرمایش شما این است که مبنای نجم الائمه این نبود که تک قرائتی جلو برود. این را من کامل قبول دارم .

استاد: بله، من همین را میخواهم بگویم.

---

[1]منتهی المطلب: ٢٧٣ في الفرع السادس: يجوز ان يقرأ بأيّ قراءة شاء من السبع لتواترها أجمع و ال يجوز أن يقرأ بالشاّذ و ان اتّصلت روايته لعدم تواترها و أحبّ القراءات إليّ ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عيّاش و قراءة أبي عمرو بن أبي العلاء فانّهما أولى من قراءة حمزة و الكسائي لما فيهما من الإدغام و الإمالة و زيادة المدّ و ذلك كلّه تكلّف و لو قرأ به صحّت صلاته بلا خلاف.

بازبینی #3
ایجاد شده 20 مارس 2024 19:59:08 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 15:39:04 توسط ... .